

یادداشت

گوانی داروو تقسیم بوده‌جه

ادامه‌از صفحه اول

...اما برخی مسائل پرواضح است که از جاده عدالت به دور است. از باب مثال، جهش نرخ دارو در کشور همه را به شگفتی واداشت. چرا چیزی که حیات زیادی از مردم به آن بستگی دارد، یا نایاب شده یا گران؟
- رئیس‌جمهور محترم اذعان دارند که پول نداریم. آقای دکتر پزشکیان! خوب می‌دانی یکی از عوامل بی‌بولی در کشور به خاطر بی‌عدالتی است که از گذشته در توزیع درآمدهای عمومی انجام شده. هرکس و هر نهادهی که رابطه بیشتری با مجلسیان داشته، پول بیشتری گرفته و جایی را خالی کرده است.
- شما بارها در سخنان خود از عدالت در بیت‌المال از نهج‌البلاغه یاد کردید. آقای رئیس‌جمهور! چرا برخی از ردیف‌های بودجه که سال‌هاست از نگاه کارشناسان زیر سؤال است، نهنتها تقلیل ندادید، بلکه افزایش دادید. چه جای تردید بود که برخی اقلام را حذف یا کم می‌کردید و برای دارو هزینه می‌کردید؟ خروجی و ثمره برخی جاها مانند صداوسیما یا برخی نهادها و سازمان‌های تبلیغاتی چیست و برای کشور تاکنون چه دستاوردی داشته است؟ می‌دانید که این پول‌ها مالیات زحمتکشان و کارمندان است.

- به قول سعدی: نه از بهر آن می ستانم خراج/ که زینت کنم بر خود و تخت و تاج - جامعه‌ای که از لحاظ دارو فقیر است و بیمارانش بین موت و حیات دست و پا می‌زنند، چه جایی در صرف بودجه برای این تعداد نهادهای مختلف باقی می‌ماند؟ این مبلغ‌های نجومی از بیت‌المال برای این نهادها در لایحه بودجه آوردن، یادآور چه چیزی است؟ آقای رئیس‌جمهور! این بزرگداشت‌ها و سمینارهای بی فایده را اگر توان دارید، حذف کنید.

- برای یک بار کارشناسان بگویند چه تعداد از جوانان کشور با این بودجه‌ها دین‌دارتر شده‌اند؟ انتظار نمی‌رفت در دولت چهاردهم دارو تا این میزان گران شود. می‌دانم که این دولت وارث مصائب پیشین و نتیجه سیاست‌های نادرست دیگران است ولی عامه مردم مشکلات موجود را از چشم این دولت می‌بینند.

- چنین نباشد که درخت دولت وفاق از سوی برخی میوه تلخ نفاق دهد و از پشت خنجر نارمنی خود را وارد کنند.

- چه نیکو گفت مولانا: کرجه هر دو بر سر یک بازی‌اند

هر دو با هم مروزی و رازی‌اند / هر یکی سوی مقام خود رود / هر یکی بر وفق نام خود رود

کتابی برای خالی نبودن قفسه

به‌تبع سیاست، شعر و داستان هم به چنین وضعی دچار شدند؛ هر دو فرم درونی‌شان را از دست دادند و ایدئولوژیک شدند و با این اتفاق، تنوع خود را از دست دادند و چراغ «عرصه رابطه» خاموش شد. از اینجا بود که دولت‌ها موظف شدند بار سیاست را به دوش بکشند و در سیاست لحظه‌های تکین به وجود بیاورند که رابطه گسسته‌شده با مردم را دوباره پیوند بزنند. غافل از اینکه هیچ دولتی به‌مثابه دولت، یعنی قدرت و منفعت به‌معنای واقعی خالق سیاست تکین نخواهد بود. لحظه‌های تکین سیاست از دل جامعه و از رابطه درونی یا فرم درونی جامعه بیرون می‌آید و خلق می‌شود. تک‌تک آدم‌ها خالقان این فرم‌های درونی‌اند که تن به هیچ محتوای پیش‌ساخته‌ای نمی‌دهند. از فرم درونی این لحظه‌های تکین است که دولت‌ها روی کار می‌آیند، اما عکس این راه مسدود است. یعنی نمی‌توان از سمت دولت به جامعه برگشت. اگر چنین اتفاقی هم بیفتد بسیار دور از دسترس است. سرنوشت دولت‌های ایران هم غیر از این را نشان نمی‌دهد. هیچ‌کدام از دولت‌ها خالق لحظه‌های تکین نبوده‌اند. ما دولتی با محتوای خوب و فرمی ناقص همچون دولت خاتمی داشته‌ایم، دولتی با محتوای ناسازگار با فرم مثل دولت روحانی داشته‌ایم، دولت بدون فرم و محتوا هم دولت احمدی‌نژاد بود. دولت با «ایده واحد» را نیز در دوره ابراهیم رئیسی تجربه کرده‌ایم که دیری نپایید. اینک اگر بخواییم دولت پزشکیان را در وضعیت تکین شعر و داستان مرده و هیچ خواننده‌ای را در انتظار هیچ شاعر و کتابی وضعیت تکین کنیم، چه می‌توانیم بگوییم؟ چراغ سیاست خاموش است و کسی در انتظار معجزه‌های نیست. آیا دولت پزشکیان دولتی است برای خالی نبودن جای دولت، همچون کتابی برای خالی نبودن قفسه کتابخانه؟ یا فرصتی است برای تجدید قوا تا مردم دیگر بار خود خالقان لحظه‌های تکین سیاست باشند؟

۱. «مقدمه کیمبرج بر والتر بلاینم»، **دوبید فریس**، ترجمه ژانر ابراهیمی، انتشارات علمی و فرهنگی

حذف تئوری از تفکر اداره‌کشور و پیامدهای آن

این تئوری انقلابی، انزاری غیر از سلاح و انتخاب و بر سیج توده‌ها به عنوان ابزار پیش‌برنده تئوری خود تکیه داشت. و وقتی به پیروزی رسید، همچنان یکی ابزار کارآمد را در اختیار نگه داشت. بسا پیروزی انقلاب، هر چند دولتی یا تئوری اصلاح‌طلبانه (دولت مهندس بازرگان) بر سر کار آمد که برای پیشبرد امور کشور به «سیاست گام به گام» و به‌کارگیری نیروهای متخصص معتقد بود. اما آن شور انقلابی که در همه نیروهای برانداز حاکمیت پیشین غلبان می‌کرد، چنان کار را بر آن دولت و شخص مهندس بازرگان سخت کرد که با تسخیر سفارت آمریکا، او را در عرصه سیاسی کشور تنها گذاشت. تا آنجا که حتی از درون کابینه، با این حرکت مکتبی به تئوری انقلابی همراه شده و مهندس، مکتبی به تئوری اصلاح‌طلبانه، در میانه‌معرکه تنها ماند. آن حرکت انقلابی که انقلاب دوم نام گرفت و حتی مخالفان شناخته‌شده جمهوری اسلامی، مانند «احمد شاملو» نیز از آن پشتیبانی کردند، ایده «انقلاب مستمر» را برای حداقل ۱۰ سال در کشور تداوم بخشید. اما مشکل آنجا بود که انقلاب یعنی تعارض مستقیم با نظم مستقر برای رفتن به سوی نظامی جدید و با استقرار نظام تازه، برای پرداختن به امور کشور و مردم، لازم بود که یک تئوری غیر از انقلاب و آن هم انقلاب مستمر که مخالف با استقرار نظم بود، اختیار می‌شد و این تعارض نهایتاً کار خودش را کرد و کارها در پی این تعارض، بعد از ۱۰ سال این «ایده عمل‌گرایانه سازندگی» را به وجود آورد و سازندگی را به عنوان یک ابزار انقلابی طرح کرد. ولی سازندگی با انقلاب مستمر و تئوری انقلاب که به دنبال نظم مستقر است، همخوانی نداشت و در تعارض با یکدیگر، بنیستی را برای

ادامه حیات سازندگی پدید آورد که در دوره دوم ریاست‌جمهوری مرحوم هاشمی‌رفسنجانی، دولت او را زیرمین‌کرد. در عوض و از همان اواسط دهه ۶۰، تفکری دیگر در کنار مکتب و بسط تئوریک شریعت» و تئوری اصلاح‌طلبی را جانی تازه بخشید و پیروان آن با رجوع و پوژش از مهندس بازرگان، در گام بلند بعدی، وارد حاکمیت شدند و «تئوری اصلاح‌طلبی» را با به‌کارگیری ابزار «جامعه مدنی» برای پیشبرد «توسعه سیاسی» به کار گرفتند و با وجود همه کارشکنی‌های «هر ۹ روز یک بحران»، توانستند موفق‌ترین دولت ۴۶ سال اخیر را بنیان نهند. اما دولت اصلاحی که از دو سبوری «انقلابیون پیشین» و «انقلابیون پسین» که یکی دل در گرو جمهوری اسلامی و دیگری به دنبال تغییر بنیادی جمهوری اسلامی بود، در متنگه قرار گرفت و عبور از خاتمی یا به عبارتی عبور از اصلاح‌طلبی و بازگشت به تئوری انقلاب دوباره جذابیت یافت. و این‌گونه بود که دو تیغه قیچی، سعی متحدی در زدن گردن تئوری اصلاح‌طلبی یافتند. در ادامه دوباره عمل‌گرایی جاننشین تئوری شدند، با این نگاه که «تئوری‌پردازی از جنس حرفای است» و کشور به کار احتیاج دارد و نه به حرف، ابتدا ابزار «پول‌پاشی» و بعد «فناهم عملی با جهان» و در ادامه «یکدست‌شدن حاکمیت» و در نهایت «وفاق» را برگزید و آنچه قرار بود با عمل‌گرایی کار‌کنشور را به سامان برسانند که نرساند و هر بار در وزش توفان حوادث زمین‌گیر شد و نتوانست راه‌حل جانشینی برای ابزار خود بیابد. درحالی‌که دولت اصلاحات که مکتبی به تئوری اصلاح‌طلبانه بود، اگر ابزار «جامعه مدنی» را از او می‌ستاندند، ابزاری دیگر با نام «مدینه‌النبی» را برمی‌گرفت که در حقیقت همان جامعه مدنی بود ولی در پوششی نامی دیگر و همین بود که توانست در مدت هشت سال همراه‌ساختن مردم با خود، کار کشور را پیش ببرم؛ اتفاقی که عمل‌گرایان صرف، همیشه از آن ناتوان بودند.

www.sharghdaily.com

شنبه ۱۱ اسفند ۱۴۰۳

سال بیست‌ویکم • شماره ۵۰۶۲



واکاوی ابعاد مختلف پیام عبدالله اوجلان در گفت‌وگو با صلاح‌الدین خدیو

بیانیه اوجالان؛ «پروژه» یا «پروسه»؟

شرق: اگر چه پیام عصر پنجشنبه عبدالله اوجلان با واکنش‌های مثبت فراوان و گسترده منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای مواجه شده است، اما در تحلیل دقیق‌تر شاید این گزاره را هم در نظر گرفت که درخواست‌های اوجلان می‌تواند ذیل «یک پروژه امنیتی از سوی ترکیه تعریف شود». به‌ویژه آنکه رهبر پ.ک.ک در فراخوان خود علاوه‌بر خلع سلاح و انحلال حزب متبعوش، صراحتاً هرگونه اقدام و تحرکی درباره خودمختاری، فدرالیسم

ک با توجه به اینکه عبدالله اوجلان در پیام روز پنجشنبه خود علاوه بر خلع سلاح و انحلال پ.ک.ک، هرگونه اقدامی در خصوص حرکت به سمت فدرالیسم، خودمختاری و اندیشه‌های جدایی‌طلبانه را نفی کرده است. آیا این ادبیات و جمله‌بندی بیانیه اوجلان را باید نتیجه دگردیسی او پس از حدود سه دهه حضور در زندان دانست یا بیانیه مذکور، یک پروژه امنیتی با کارکردانی میت ترکیه است؟

قبل از اینکه به این سؤال شما پاسخ دهم، اگر به متن پیام عبدالله اوجلان با شکل عمیق‌تر و دقیق‌تر نگاه کنیم، می‌بینیم که این پیام بیشتر یک متن تئوریک و یک تحلیل با قرابت جامعه‌شناسی سیاسی است. از وضعیت کردهای ترکیه است که هم‌زمان تجربه نوسازی در ترکیه را نقد کرده و به زبان غیرمستقیم عنوان می‌دارد که به دلیل انکار کردها و زیر پا نهادن نوعی قرارداد اجتماعی، این پروسه انجام شده است. البته اوجلان در ادامه، این نتیجه‌گیری را هم دارد که مبارزات پ.ک.ک هم در دوران جنگ سرد و حاکمیت سوسیالیسم شکل گرفت. اما با گفته او اکنون دیگر تاریخ مصرف این نوع فرآنت‌ها و تحولات هم به پایان رسیده است و همان‌طور که خودش عنوان کرده، پ.ک.ک به عنوان مهم‌ترین جنبش با قرابت سوسیالیستی برای مبارزات کردی بود که یک تاریخ خشن را از خود به جای گذاشته، اما دیگر حرکت‌های مسلحانه‌چپ کارکرد خود را از دست داده است. این نکته هم نشان می‌دهد که اوجلان به شکل ظریفی آسیب‌شناسی تاریخی از هر دو طرف، یعنی حکومت ترکیه و همچنین پ.ک.ک دارد. اوجالان هم تجربه تشکیل جمهوری ترکیه در ابتدای قرن بیستم بر اساس ایدئولوژی دولت‌گرایی و کمالیسم براساس تجربه‌های راست‌گرایانه آن زمان اروپا که مقداری هم متأثر از بلشویسم روسی بود را زیر سؤال می‌برد و هم‌زمان نگاه انتقادی به تجربه پ.ک.ک هم دارد.

ک ولی در پاسخ به سؤال قبلی باید این موضوع را چگونه ارزیابی کرد؟ پیام اوجلان، «پروسه دگردیسی طبیعی او در نتیجه حدود سه دهه حضور در زندان» است یا «پروژه امنیت میت ترکیه»؟

باید دید که اوجلان در پیامش چه درخواستی را با چه شرایط مطرح کرده است. اوجالان خلع سلاح و انحلال پ.ک.ک را منوط به تجدیدنظر اساسی و شکل‌گیری یک پروسه آشتی جدی در ترکیه کرده است. ضمن آنکه این اتفاق باید به شکل «داوظلبانه» شکل بگیرد؛ یعنی پ.ک.ک باید یک نشست و کنگره را در این رابطه تشکیل داده و داوظلبانه تصمیم بگیرد.

ک زمانی که اوجالان از هرگونه ایده‌ای درخصوص فدرالیسم، خودمختاری و تشکیل حکومت کردی عبور کرده است، نمی‌توان شائبه پروژه امنیتی را به این بیانیه پیوند زد؟

بله اگرچه اوجالان در بخش مهمی از بیانیه خود از ایده تشکیل حکومت کردی مستقل عبور کرده است، اما در عین حال این را هم در نظر بگیریم که او از سال ۱۹۹۹ میلادی در زندان به سر می‌برد. اوجالان در آثار خود در زندان، ایده دولت-ملت را نقد کرده است و آن را فراروره استعماری و نتیجه یک پروسه غیردموکراتیک می‌داند و قطعاً این نگاه نتیجه نامیدی اوجالان از دستیابی به راهکارهایی مانند فدرالیسم کردی بود؛ همان‌طور که پ.ک.ک هم در مرام‌نامه اولیه خود به آن اشاره کرده است. بنابراین من معتقدم بیانیه پنجشنبه اوجلان نتیجه بازاندیشی طبیعی او در افکار، آرا، اندیشه‌ها و نظرات خودش است که بر اساس شرایط، فضا و اقتضانات جدید ترکیه و منطقه تعریف شده است. او پس از سال‌ها جنگ و همچنین حضور در زندان واقعا به این نتیجه رسیده که با یک حرکت مسلحانه امکان ازبین‌بردن حکومت ترکیه وجود ندارد و راه‌حل نظامی منتفی است. لذا از منظر اوجالان، فضا و شرایط جدیدی که قرن بیست‌ویکم خلق کرده است، می‌تواند نقطه امیدی باشد. به باور اوجالان، اهتمام بیشتر برای لیبرالیسم سیاسی و بازسازی جمهوری ترکیه بر اساس تجربه‌های دموکراتیک خواهد توانست به بازسازی دوباره جمهوری ترکیه منجر شده و در نتیجه آن شاهد یک برابری و برادری راستین و حقیقی باشیم و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز کرد و ترک شکل بگیرد.

ک هر چند بیانیه عصر پنجشنبه اوجلان را نتیجه بازاندیشی و نظرات او می‌دانید، اما در یک گزاره و سناریوی احتمالی، ولو با درصد اندک نمی‌توان یک پروژه امنیتی را برای این بیانیه تعریف کرد؟

واقع امر این است که هیچ‌کس از پشت پرده مسائل اطلاعاتی و امنیتی و همچنین مذاکراتی که با عبدالله اوجلان شکل گرفته، خیر ندارد. لذا برخی هم معتقدند و این احتمال را می‌دهند که اساسا بیانیه عبدالله اوجالان صرفاً یک برنامه‌ریزی و تهئید امنیتی از سوی خود ترکیه است تا بتوانند شرایط حاد و حساس منطقه و به‌خصوص معادلات کردستان سوریه را مدیریت و کنترل کنند. چون ترکیه به رغم تمام تلاش‌ها تاکنون نتوانسته

www.sharghdaily.com

شنبه ۱۱ اسفند ۱۴۰۳

سال بیست‌ویکم • شماره ۵۰۶۲



واکاوی ابعاد مختلف پیام عبدالله اوجلان در گفت‌وگو با صلاح‌الدین خدیو

و جدایی‌طلبی را هم نفی کرده است. بنابراین بررسی بیشتر ابعاد این بیانیه، محور گفت‌وگویی با صلاح‌الدین خدیو است تا از منظر این تحلیلگر ارشد تحولات کردی به پاسخ دقیق‌تر این سؤال ناثل آیمیم که بیانیه اوجالان یک پروژه امنیتی است یا یک پروسه طبیعی در نتیجه بازاندیشی آرا و نظرات خود اوجالان. آنچه در ادامه می‌خوانید، محصل‌گپ وگفت با این کارشناس تحولات خاورمیانه است.

است نگرانی و تهدید حکومت کردی در سوریه را مرتفع و مهار کند. ضمناً بدون شک باید این واقعیت را هم در نظر گرفت که نهادهای امنیتی و سازمان‌های جاسوسی ترکیه در هر پروژه‌ای به‌خصوص درمسورد معادلات کردی، حضور جدی دارند. ولی باز هم معتقدم که عبدالله اوجلان در یک بازاندیشی طبیعی در آرا و نظرات خود اکنون دیگر به دنبال حرکت‌های نظامی و مسلحانه نیست و سعی دارد در یک پروسه دیپلماتیک، حقوق و مطالبات فرهنگی و اجتماعی را برای کردهای ترکیه فراهم کند؛ از جمله اینکه با اصلاح قانون اساسی کشور ترکیه بتوان شاهد شکل‌گیری جمهوری برای همه شهروندان این کشور بود و حقوق کردها هم در قانون اساسی جدید احیانا در نظر گرفته شود. لذا هم باید بیانیه اوجالان را نتیجه بازاندیشی طبیعی افکارش دانست و هم آنکه نباید نقش نهادهای و دستگاه امنیتی و جاسوسی ترکیه را نادیده گرفت.

ک از این جهت برخی بر «پروژه»بودن بیانیه اوجالان تأکید دارند که هم‌زمانی معناداری با سه اتفاق مهم دارد. به هر حال معادلات جدید منطقه خاورمیانه بعد از هفتم اکتبر و عملیات طوفان الاقصی، سقوط بشار اسد و روی کار آمدن احمد الشرع و نهایتاً بازگشت دونالد ترامپ به کاخ سفید شرایط دیگری را در منطقه رقم زده است. آیا بیانیه عصر پنجشنبه اوجالان پارل تکمیلی این اتفاقات خواهد بود؟

در زمانی که شاهد اوج‌گیری حملات اسرائیل به سوریه و انفعال حکومت بشار اسد بودیم، حدود دو ماه قبل از سقوط حکومت اسد، دولت باغجلی پیشنهادهی را مطرح کرده بود و من در یادداشتی به این موضوع اشاره داشتم. البته واقعا سقوط سریع حکومت اسد برای من قابل پیش‌بینی نبود، منتهای عطف به تبعات و آثار عملیات طوفان الاقصی و تحولات بعد از ۷ اکتبر ۲۰۲۳ در منطقه و به خصوص در معادلات سیال و شکننده سوریه، شرایطی رقم خورد که نگرانی جدی در ترکیه به وجود آمد که موضع خودمختاری کردهای سوریه از کنترل آنکارا خارج شود. اما بعد از سقوط اسد اکنون جدی‌ترین بازیگر در معادلات سوریه، ترکیه است که جای ایران را گرفته و رقابت جدی هم با اسرائیل دارد. لذا اگر نوعی توافق و هم‌زیستی بین آنکارا و تل‌آویو در منافع منطقه شکل نگیرد، شاهد تشدید اصطکاک بین این دو بازیگر خواهیم بود. در نتیجه از یک سو ترکیه می‌خواهد تمام اهرم‌های فشار را از اسرائیل بگیرد و در سوی دیگر بزرگ‌ترشدن رقابت بین تل‌آویو و آنکارا می‌تواند سیاست‌های اعلامی و احتمالا عملی اسرائیل در کمک به کردهای سوریه را جدی‌تر کند. لذا اکنون نگرانی و تهدید اصلی ترکیه، نفس وجود خودمختاری کردهای سوریه است، نه موجودیت پ.ک.ک در قندیل که در دوره اخیر توان عملیاتی‌اش را به شکل جدی از دست داده است.

ک به معادلات کردهای سوریه اشاره کردید. اتفاقا مظلوم کوبانی در یک واکنش متفاوت به پیام عبدالله اوجالان، این فراخوان را بی‌ارتباط به معادلات کردستان سوریه دانست. لذا باید پرسید که درخواست عبدالله اوجالان اساسا ارتباط و تأثیری برمعادلات سوریه، متناسب با اهداف و منافع ترکیه خواهد داشت؟

اتفاقا نکته جالبی را مطرح کردید. چون قبل از انتشار پیام عبدالله اوجالان، تصور می‌شد که او به معادلات کردستان سوریه هم اشاره کند، منتهای هیچ اشاره‌ای در پیام عبدالله اوجالان به معادلات سوریه نشد و به نظر من تعدماً هم به این موضوع ورود کرده است.

ک چرا تعدماً به موضوع سوریه اشاره نکرده است؟

www.sharghdaily.com

شنبه ۱۱ اسفند ۱۴۰۳

سال بیست‌ویکم • شماره ۵۰۶۲

یادداشت

فرصت مطالعاتی در زندان!

ادامه‌از صفحه اول

ای‌کاش قضات و دادرسان ما از «جانمایه» و «کارکرد» شخصیتی چون محسن رزائی آگاه بوده و متوجه باشند که محسن رزائی و امثال او به اقتضای جایگاه اجتماعی که دارند، باید بتوانند آزادانه با معترض و منتقد و مخالف همدلی و همراهی کند تا کلام صلح‌جویانه آنان نافذ شود. دکتر رزائی استاد توسعه است، او را فقط استاد اقتصاد ندانیم؛ منظور از توسعه نیز فقط «توسعه اقتصادی» نیست و یک کنشگر توسعه، باید در همه وجوه و ابعاد توسعه مطالعات بین‌رشته‌ای داشته باشد و مقید به یک حوزه نماند.

او باید فلسفه، تاریخ، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و سیاست‌گذاری عمومی بداند و باید در همه این حوزه‌ها نیز سخن بگوید و حرفی برای گفتن داشته باشد؛ در غیر این صورت، درکی از توسعه نداشته است.

اگرچه از فرجام پرونده دکتر رزائی ناامید نیستم، برخلاف او که نگران نیست و از زندان رفتن هراسی ندارد و خود را تسلیم اراده خاوند کرده، من واقعا نگران هستم. دکتر محسن رزائی در ۶۰سالگی باید در دادگاه حضور یافته و از اتهامات متنسب به خود دفاع کند و احتمالا خود را مهیا کند برای محکومیت به حبس و طی یک دوره «فرصت مطالعاتی در زندان». چون اخیرا ایشان از یکی از حقوق‌دانان پرسیده بود: «در زندان کتاب و کاغذ می‌توان برد؟» و پاسخ شنیده بود: بعید است مخالفت کنند و این حق زندانی است و ایشان به شوخی گفته: «پس ان‌شاءالله یک فرصت مطالعاتی در پیش دارم». دکتر رزائی درست می‌گوید و من نیز بسیاری را می‌شناسم که از فرصت تحمل کیفر حبس، برای نگارش و ترجمه آثار علمی استفاده کرده‌اند؛ چون اندیشمند در حصر و سجن هم اندیشیدن را رها نخواهد کرد. اما نگرانی حقیر از جنس دیگری است. فضای کشور در التهاب است و دشمن خارجی در کمین، دیوانه‌ای به مسند ریاست‌جمهوری قدرتمندترین کشور دنیا تکبیه زده و با دوستان خودش هم درافتاده و برای ما هم نذنان نیز کرده و تهدید به حمله نظامی می‌کند. دنیا درگیر جنگ‌های نافرجام و منطقه خاورمیانه درگیر جنگ و خشونتی وصف‌ناپذیر است. دولت نیز هر روز درگیر حل مسائل ابتدایی و اولیه‌ای است که سال‌ها پیش بزرگانی چون دکتر محسن رزائی و امثال او فریاد می‌زدند. دیگر نه مردم به «توسعه» می‌اندیشند، نه دولت‌مردان در سودای آن هستند و نه قانون‌گذار برنامه‌ای برای «توسعه» دارد. کوپی برای مدت‌ها باید «فکر توسعه» و «اندیشیدن به توسعه» را فراموش کنیم

و در صدد تأمین بدیهیست رزمره مردم باشیم و راهکاری برای تأمین ازراق اولیه در قالب «کالابرت الکترونیک» بیابیم. ناترازی در سوخت و انرژی به حدی است که دیگر برآیمان غیرعادی نیست اگر بگویند فردا تعطیل است. نگرانی‌ها بیش از آنکه متوجه خود دکتر رزائی باشد، متوجه آسیب‌پذیری، یا دیگر رزائی است که این برخورد غیرضروری، را دیگر کنشگران فرهنگی جامعه خواهد زد. آیا همان‌طور که احمد زب‌آبادی و محمد فاضلی اخیرا گفته‌اند، برخورد بسا دکتر رزائی به این معنی است که «امکان» کنشگری اصلاح‌جویانه در وضعیت کنونی کشور به پایان رسیده است؟

پایان این پرونده، هرچه باشد، حمنا برای جناب استاد خیر است، اما برای «ایران» بعید می‌دانم. فراموش نکنیم که محاکمه و تویبخ استاد ژئوفزیک و متخصص لرزه‌نگاری، مانع از وقوع زلزله نخواهد شد. سلما...

آگهی فقدان سند مالکیت

آقای محمد مناسی با ارائه دو برگ استمهادهیه المثنی که در دفترخانه ۲۷۰ بابل تصدیق امضاء شده و طی درخواست ۱۴۰۰۰۱۴۰۲۶۲۹۶۲۶۸۰۰۱۴ مورخ ۱۶ / ۱۱ / ۱۴۰۳ اعلام نمود سند مالکیت شش‌دانگ پلاک ۵۳ فرعی از ۲۰۷۲ - اصلی بخش ۲ ثبت بابل با شماره چاپی ۶۹۴۰۹۴ سری ب سال ۹۰ و دفتر ۶۵۲ صفحه ۱۲۸ ثبت ۶۶۳۹۳ بانمش صادر و تسلیم شده بود در اثر جابجایی مفقود گردیده در اجرای ماده ۱۲۰ - اصلاحی آیین نامه قانون ثبت و تبصره های ذیل آن در صورتی که تا ۱۰ روز تا انتشار آگهی اعتراضی نرسیده یا در صورت اعتراض اصل سند مالکیت یا سند معامله ارائه نشده باشد، نسبت به صدور سند المثنی اقدام خواهد شد.
م.الف. ۱۸۸۸۶۹۹

رونوشت به ستاد اجرایی فرمان امام (ره) جهت استحضار

تاریخ انتشار: ۱۱ / ۱۲ / ۱۴۰۳

سید مهدی حسینی کریمی – رئیس اداره ثبت اسناد و املاک بابل ۱۰۸۲۰

سازمان آگهی‌های روزنامه شرق

۱۱۹ ۳۶ ۸۶۰

یادداشت

فرصت مطالعاتی در زندان!

ادامه‌از صفحه اول

ای‌کاش قضات و دادرسان ما از «جانمایه» و «کارکرد» شخصیتی چون محسن رزائی آگاه بوده و متوجه باشند که محسن رزائی و امثال او به اقتضای جایگاه اجتماعی که دارند، باید بتوانند آزادانه با معترض و منتقد و مخالف همدلی و همراهی کند تا کلام صلح‌جویانه آنان نافذ شود. دکتر رزائی استاد توسعه است، او را فقط استاد اقتصاد ندانیم؛ منظور از توسعه نیز فقط «توسعه اقتصادی» نیست و یک کنشگر توسعه، باید در همه وجوه و ابعاد توسعه مطالعات بین‌رشته‌ای داشته باشد و مقید به یک حوزه نماند.

او باید فلسفه، تاریخ، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و سیاست‌گذاری عمومی بداند و باید در همه این حوزه‌ها نیز سخن بگوید و حرفی برای گفتن داشته باشد؛ در غیر این صورت، درکی از توسعه نداشته است.

اگرچه از فرجام پرونده دکتر رزائی ناامید نیستم، برخلاف او که نگران نیست و از زندان رفتن هراسی ندارد و خود را تسلیم اراده خاوند کرده، من واقعا نگران هستم. دکتر محسن رزائی در ۶۰سالگی باید در دادگاه حضور یافته و از اتهامات متنسب به خود دفاع کند و احتمالا خود را مهیا کند برای محکومیت به حبس و طی یک دوره «فرصت مطالعاتی در زندان». چون اخیرا ایشان از یکی از حقوق‌دانان پرسیده بود: «در زندان کتاب و کاغذ می‌توان برد؟» و پاسخ شنیده بود: بعید است مخالفت کنند و این حق زندانی است و ایشان به شوخی گفته: «پس ان‌شاءالله یک فرصت مطالعاتی در پیش دارم». دکتر رزائی درست می‌گوید و من نیز بسیاری را می‌شناسم که از فرصت تحمل کیفر حبس، برای نگارش و ترجمه آثار علمی استفاده کرده‌اند؛ چون اندیشمند در حصر و سجن هم اندیشیدن را رها نخواهد کرد. اما نگرانی حقیر از جنس دیگری است. فضای کشور در التهاب است و دشمن خارجی در کمین، دیوانه‌ای به مسند ریاست‌جمهوری قدرتمندترین کشور دنیا تکبیه زده و با دوستان خودش هم درافتاده و برای ما هم نذنان نیز کرده و تهدید به حمله نظامی می‌کند. دنیا درگیر جنگ‌های نافرجام و منطقه خاورمیانه درگیر جنگ و خشونتی وصف‌ناپذیر است. دولت نیز هر روز درگیر حل مسائل ابتدایی و اولیه‌ای است که سال‌ها پیش بزرگانی چون دکتر محسن رزائی و امثال او فریاد می‌زدند. دیگر نه مردم به «توسعه» می‌اندیشند، نه دولت‌مردان در سودای آن هستند و نه قانون‌گذار برنامه‌ای برای «توسعه» دارد. کوپی برای مدت‌ها باید «فکر توسعه» و «اندیشیدن به توسعه» را فراموش کنیم

و در صدد تأمین بدیهیست رزمره مردم باشیم و راهکاری برای تأمین ازراق اولیه در قالب «کالابرت الکترونیک» بیابیم. ناترازی در سوخت و انرژی به حدی است که دیگر برآیمان غیرعادی نیست اگر بگویند فردا تعطیل است. نگرانی‌ها بیش از آنکه متوجه خود دکتر رزائی باشد، متوجه آسیب‌پذیری، یا دیگر رزائی است که این برخورد غیرضروری، را دیگر کنشگران فرهنگی جامعه خواهد زد. آیا همان‌طور که احمد زب‌آبادی و محمد فاضلی اخیرا گفته‌اند، برخورد بسا دکتر رزائی به این معنی است که «امکان» کنشگری اصلاح‌جویانه در وضعیت کنونی کشور به پایان رسیده است؟

پایان این پرونده، هرچه باشد، حمنا برای جناب استاد خیر است، اما برای «ایران» بعید می‌دانم. فراموش نکنیم که محاکمه و تویبخ استاد ژئوفزیک و متخصص لرزه‌نگاری، مانع از وقوع زلزله نخواهد شد. سلما...

آگهی فقدان سند مالکیت

آقای محمد مناسی با ارائه دو برگ استمهادهیه المثنی که در دفترخانه ۲۷۰ بابل تصدیق امضاء شده و طی درخواست ۱۴۰۰۰۱۴۰۲۶۲۹۶۲۶۸۰۰۱۴ مورخ ۱۶ / ۱۱ / ۱۴۰۳ اعلام نمود سند مالکیت شش‌دانگ پلاک ۵۳ فرعی از ۲۰۷۲ - اصلی بخش ۲ ثبت بابل با شماره چاپی ۶۹۴۰۹۴ سری ب سال ۹۰ و دفتر ۶۵۲ صفحه ۱۲۸ ثبت ۶۶۳۹۳ بانمش صادر و تسلیم شده بود در اثر جابجایی مفقود گردیده در اجرای ماده ۱۲۰ - اصلاحی آیین نامه قانون ثبت و تبصره های ذیل آن در صورتی که تا ۱۰ روز تا انتشار آگهی اعتراضی نرسیده یا در صورت اعتراض اصل سند مالکیت یا سند معامله ارائه نشده باشد، نسبت به صدور سند المثنی اقدام خواهد شد.
م.الف. ۱۸۸۸۶۹۹

رونوشت به ستاد اجرایی فرمان امام (ره) جهت استحضار

تاریخ انتشار: ۱۱ / ۱۲ / ۱۴۰۳

سید مهدی حسینی کریمی – رئیس اداره ثبت اسناد و املاک بابل ۱۰۸۲۰